

شهید حسین جمالی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	محمد حسن
تاریخ تولد	۱۳۱۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۸/۲۸
محل شهادت	فیروگاه اتمی ب
مسئولیت	—
نوع عضویت	سایر (بمباران)
شغل	کارگر
تحصیلات	بی سواد
مدفن	انبارک

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید حسین جمالی در سال ۱۳۱۴ در روستای سادنی به دنیا آمد. سال تولد او از سالهایی است که هیچ امکان آموزشی در منطقه وجود ندارد و طبیعی است که حسین ناخواسته از نعمت خواندن و نوشتن محروم می شود اما در سایه صفا و صمیمیت روستایی اش، مردی تلاشگر و با ایمان پرورش می یابد. حسین در ۳۶ سالگی برای سرپرستی از خانواده دائمی اش (پدر همسرش) از سادنی کوچ می کند و در روستای انبارک مقیم می شود او زندگی را همچنان با کارگری و زحمات طاقت فرسای آن می گذراند تا اینکه بعنوان کارگر در نیروگاه اتمی بوشهر مشغول به کار می شود. وی در سن ۵۲ سالگی در حالی که تمام هستی خویش را برای یک زندگی آبرومندانه در طبق اخلاص می گذارد، در جریان بمباران نیروگاه اتمی بوشهر توسط هواپیماهای دشمن به شهادت می رسد. از این شهید مظلوم ۸ فرزند به یادگار مانده است تا ضمن ارج شهادت به تلاش های پدر، خود نیز نمونه بارز انسانی تلاشگر باشند. %

مصاحبه

مصاحبه با همسر شهید حسین جمالی خواهر آمنه جعفری
س: ضمن سلام و خسته نباشید خود را معرفی کنید.

ج- اینجانب آمنه جعفری همسر شهید حسین جمالی ساکن روستای انبارک دارای هفت فرزند پسر و یک دختر می باشم.

س- در مورد شهید هر چه می دانید توضیح دهید.

بعد از سر بازی با من ازدواج کرد، اخلاق و رفتار خوبی داشت کار برای ثواب می کرد هر چه از زندگی داشت بین مردم تقسیم می کرد و به مردم احترام می گذاشت، با مردم مصالحه می کرد به دیگران کمک و با آنها همکاری می کرد ایشان پاک بود و هیچ عیبی نداشت، مردم را به صله رحم دعوت می کرد، با اقوام دوست بود، نمازش کسر نمی شد. با همسایگان خود به خوبی رفتار می کرد.

س- اخلاق و رفتار ایشان چگونه بود؟

ج- اخلاق ایشان سر آمد مردم روستا بود به مردم احترام می گذاشت، دوستان زیادی داشت در کارهای خانه با ما همکاری می کرد در طول ۲۷ سالی که با هم بودیم گاهی من را ناراحت نکرد

س- خاطره ای از ایشان بگویید:

ج- روزی به خانه آمده بود، پایش زخمی شده بود، همان روز چند قطعه عکس گرفته بود که دخترش مینا به او گفت عکس یادگاری برای من بده تو می خواهی به جبهه بروی ممکن است شهید شوی. شهید جمالی گفت: شما خیالت راحت باشد من در راکتور یک نیروگاه اتمی کار می کنم و انشاءالله در نیروگاه شهید می شوم. آنگاه فهمیده بود که شهید می شود. یادم می آید روزی به اهرم رفت و سهمیه گوشت یخ زده گرفت و به خانه آورد به من گفت که این گوشتها لازم می شود، در روز آخر که می خواست سر کار برود بدون اجازه صبح زود بعد از نماز به سر کار رفت و همان روز هم خدا حافظی کرد. همان روز ساعت یازده (۱۱/۰۰) نیروگاه اتمی بوشهر توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد که گروهی از کارگران زحمت کش نیروگاه به درجه رفیع شهادت نائل گشتند. بله شهادت لایق حسین بود و حسین وار به درجه رفیع شهادت رسید

س- در مورد فعالیت های مذهبی و راز و نیاز با خدا و غیره از ایشان چه خاطره ای دارید.

ج- به نماز اهمیت می داد. فرزندان خود را به نماز دعوت می کرد، در مراسم سینه زنی حضور داشت در راهپیماییها شرکت می کرد. در ساختن مسجد کمک های شایان انجام داد و تمام کارهای مذهبی مد نظر داشت.

مصاحبه با فرزند شهید حسین جمالی (برادر غلام جمالی)
س: ضمن سلام و خسته نباشید ابتدا خواهش می کنم خود را معرفی کنید.

ج- اینجانب غلام جمالی فرزند شهید حسین جمالی هستم.

س-در مورد پدر شهید هر چه می دانید توضیح دهید .

ج- در حقیقت من در سالی که تازه به دورانی که خوب پدر را تشخیص می دادم رسیده بودم پدرم را از دست داده ام تا اندازه ای می دانم که پدرم یک عضو فعال برادران بسیجی بود . علاقه زیادی به جبهه و جنگ داشت . اخلاق و رفتار او با ما خیلی خوب بود همیشه ما را به کارهای خیر نصیحت می کرد دوست داشت بعد از او من و برادرانم جانشینان شایسته ای برای خانواده باشیم و با مردم خوب باشیم و احترام همه را نگه داریم . من پدر خوبی داشتم یادش بخیر و نیکی باشد .

س- درباره فعالیت های مذهبی ایشان توضیح دهید .

ج- در همه مواقع اگر نفر اول نبود نفر دوم حتما بود و همیشه در مراسم مذهبی شرکت می کرد و نماز را اول وقت می خواند .

س- هنگامی که خبر شهادت پدر را فهمیدی چه احساسی داشتید و مراسم تشییع شهید چه طور بود ؟

ج- بعد از اینکه پدرم در مورخ ۲۶/۸/۶۶ در نیروگاه شهید شد ابتدا کمی سخت بود و تحمل از دست دادن پدر خیلی سخت است اما پدرم در راه زحمت و تلاش و خدمت به انقلاب شهید شد که خدا را شکر کردم . در مراسم تشییع شهید تمامی مردم شهیدپرور از اقاص نقاط استان و شهرستان و روستاهای همجوار در مراسم تشییع شهید شرکت کردند و در مراسم ختم شهید و دیگر مراسم سنگ تمام گذاشتند که از زحمات همه عزیزان با جان و دل تشکر می کنم .

خاطرات

شعر در وصف شهید
اجرتان باد، ای صبوران صنوبر سوخته
آه ای هر شب ز داغ یک برادر سوخته
اشکتان در آسمان زخم پر پر می زند
بس که در اقلیمتان بال کبوتر سوخته
باز امشب التهابی تازه در آینه هاست
سینه تان هر روز از داغی مکرر سوخته
می توان در سایه خاکستر آنها نشست
گرچه آن شمشادهای سایه گستر سوخته
بوی آتش می دهد سرم پس از دیدارتان
آی ققنوسان شاعر پیشه، دفتر سوخته

(برگرفته از ماهنامه عرشیان، شاعر: محمد رضا احمدی فر)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران